

دغدغه‌های فرهنگی از نگاه

مقام معظم رهبری

کد موضوعی: ۲۷۰

شماره مسلسل: ۱۲۰۰۷

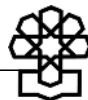
مهرماه ۱۳۹۰

دفتر: مطالعات فرهنگی

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	چکیده.....
۲.....	مقدمه.....
۲.....	الف) تعریف فرهنگ از نگاه رهبری.....
۳.....	ب) چرایی ضرورت توجه به موضوع فرهنگ.....
۵.....	ج) دغدغه‌های فرهنگی از نگاه رهبری.....
۹.....	د) نقش هنر در عدم سایش فرهنگ اسلامی - انقلابی.....
۱۰.....	هـ) عامل انحطاط و ضیاع (تباه شدن) فرهنگی.....
۱۱.....	و) خلأهای حوزه فرهنگ در جمهوری اسلامی.....
۱۵.....	ز) تهدیدات درونی حوزه فرهنگ.....
۲۱.....	ح) تهدیدات و تهاجمات بیرونی.....
۲۶.....	ط) وظیفه متولیان فرهنگ.....
۲۷.....	منابع و مآخذ.....



دغدغه‌های فرهنگی از نگاه مقام معظم رهبری

چکیده

گزارش حاضر به بررسی دغدغه‌های فرهنگی از نگاه رهبر معظم انقلاب پرداخته است. از نگاه رهبر معظم انقلاب، فرهنگ به علت تأثیرگذاری بر ذهنیت و رفتارهای فردی، اجتماعی و گرایش‌های سیاسی دارای اهمیت ویژه است. روی آوردن دشمن به مبارزه فرهنگی سبب شده لزوم توجه مسئولین فرهنگی به مقوله فرهنگ به یکی از دغدغه‌های مهم رهبری تبدیل گردد. ایشان یکی از بهترین و رساترین ابزارها جهت انتقال مفاهیم انقلاب و جنگ به نسل جدید و تمام دنیا را، هنر و ادبیات می‌دانند و مبارزه فرهنگی را الویت امروزه نظام برمی‌شمارند. رهبر انقلاب، فقدان هنر سطح بالا جهت انتقال مفاهیم انقلاب را مهمترین خلأ حوزه فرهنگ برشمرده‌اند و از مسئولین کشور می‌خواهند این مسئله را پیگیری کنند. از نگاه ایشان، تهدیدات درونی حوزه فرهنگ، یعنی کم‌توجهی مسئولین وزارت ارشاد و سایر دستگاه‌ها به تربیت استعدادهای هنری، خودباختگی هنرمندان داخلی در مقابل شخصیت‌های جبهه دشمن، تردید در جبهه خودی فرهنگی در پابیندی نظام به حرف‌ها و آرمان‌هایش، ورود عناصر عرصه فرهنگ به دعوای حزبی و مسائل سیاسی و خطر غرق شدن در لذت‌های دنیوی در بین این افراد بیشتر از تهدیدات خارجی یعنی تهاجم فرهنگی آسیب‌زننده به نظام هستند و بنابراین مسئولین برای جلوگیری از این سایش‌های فرهنگی باید تلاش کنند.

مقدمه

«اما در عرصه فرهنگ، بنده به معنای واقعی کلمه، احساس نگرانی می‌کنم و حقیقتاً دغدغه دارم. این دغدغه از آن دغدغه‌هایی است که آدمی به خاطر آن، گاهی ممکن است نصف شب هم از خواب بیدار شود و به درگاه پروردگار تضرع کند. من چنین دغدغه‌ای دارم. البته در سخنرانی‌ها، از این دغدغه‌ها با مردم نخواهم گفت، اما نمی‌شود که به شما نگویم. شما خودتان دست‌اندرکاران مسائل فرهنگی هستید و باید از این دغدغه من خبر داشته باشید»^۱.

گزارش حاضر به بررسی نگاه رهبری در رابطه با تعریف فرهنگ، چرایی ضرورت توجه به موضوع فرهنگ، دغدغه‌های فرهنگی از نگاه رهبری، نقش هنر در عدم سایش فرهنگ اسلامی - انقلابی، عامل انحطاط فرهنگی، خلأهای حوزه فرهنگ در جمهوری اسلامی، تهدیدات درونی حوزه فرهنگ، تهدیدات و تهاجمات بیرونی این حوزه و وظیفه متولیان حوزه فرهنگ خواهد پرداخت.

الف) تعریف فرهنگ از نگاه رهبری

● فرهنگ یعنی ذهنیت‌های حاکم بر وجود انسان که رفتارهای او را به سمتی هدایت می‌کند.

«بخش عمده فرهنگ، همان عقاید و اخلاقیات یک فرد یا یک جامعه است. رفتارهای

۱. سخنان مقام معظم رهبری، دغدغه‌های فرهنگی، ص ۱۷.



جامعه هم که جزو فرهنگ عمومی و فرهنگ یک ملت است، برخاسته از همان عقاید است. در واقع عقاید یا اخلاقیات، رفتارهای انسان را شکل می‌دهند و به وجود می‌آورند. خلیات اجتماعی، رفتارهای اجتماعی را به وجود می‌آورند و خلیات فردی، باعث به وجود آمدن رفتارهای فردی می‌شوند. بنابراین درست است که مقوله فرهنگ در موارد زیادی شامل رفتارها هم می‌شود، لکن اساس و ریشه فرهنگ عبارت است از عقیده و برداشت و تلقی هر انسانی از واقعیات و حقایق عالم، و نیز خلیات فردی و خلیات اجتماعی و ملی.

رفتارهای فردی و جمعی ما به عنوان مسئول و رفتارهای ملت‌مان، تحت تأثیر دو مجموعه عوامل است؛ یک مجموعه آن استعدادها و امکانات و اینهاست؛ هوش، توانایی‌ها و استعدادهای مردم.... بخش دوم آن عامل ذهنیت است. مراد ما از فرهنگ، همان ذهنیت‌هاست. هر جا که من تعبیر فرهنگ را به کار می‌برم، مرادم آن معنای عام فرهنگ است؛ یعنی آن ذهنیت‌های حاکم بر وجود انسان که رفتارهای او را به سمتی هدایت می‌کند»^۱

ب) چرایی ضرورت توجه به موضوع فرهنگ

• دستکم گرفتن تأثیر فرهنگ در شکل‌دهی به رفتارهای فردی، اجتماعی و

گرایش‌های سیاسی

«ما باید مقوله فرهنگ را از نو ارزیابی کنیم. من به ذهنم این‌طور می‌رسد که ما در

نظام جمهوری اسلامی، مقوله فرهنگ را قدری دستکم گرفته‌ایم. به نظر من تأثیر فرهنگ، هم به‌عنوان یک عامل اصلی و تعیین‌کننده در رفتارهای فردی و اجتماعی کشور و امت‌مان؛ هم به‌عنوان یک عامل برای تأثیرات و اثرگذاری‌های سیاسی - گرایش‌های سیاسی - مغفول‌عنه قرار گرفته و آنچنان که باید و شاید نیست»^۱.

«بحث فرهنگ بحث ذهن است، بحث قوه ادراکه انسانی است؛ بحث سازندگی شخصیت انسان‌هاست و خلاصه بحث دل است... من به خاطر اهمیتی که معتقدم در باب موضوع فرهنگ و نفوذ فرهنگی و شخصیت فرهنگی و کاری که دشمنان و دوستان می‌توانند در این مورد بکنند، وجود دارد - که حقیقتاً با هیچ کار دیگر و با هیچ سازندگی و بنای دیگر، آن را قابل مقایسه نمی‌دانم - از اوایل انقلاب تاکنون، از مقوله فرهنگ، دغدغه و نگرانی و دلهره بسیاری دارم»^۲.

«بسیاری از مشکلاتی که به نظرمان می‌رسد در صحنه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی و یا حتی سیاسی داریم، اگر کاوش کنیم، به مشکلات فرهنگی باز می‌گردد. با اینکه نظام جمهوری اسلامی، از آغاز، بر مبنای فرهنگی بنیان شد و رهبر و پدیدآورنده این نظام، یک عنصر بیش از همه چیز فرهنگی بود و مسئولان این نظام هم در طول این مدت، تقریباً همیشه همین‌طور بوده‌اند؛ در عین حال باید اعتراف کنیم که در زمینه فرهنگی، ما کم کاری داریم»^۳.

۱. همان، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۲۰.

۳. همان، ص ۲۲.



● فرهنگ انسان‌ساز است

«عالم است که می‌تواند محتوای ذهن انسانی را تبدیل به چیزی کند که از این جسم - به اصطلاح رایج امروز - از این سخت‌افزار موجود بشری، یک انسان متعالی، یک انسان پیشرو و یک انسان فعال و مقاوم بسازد... «مداد العلماء» واقعاً افضل از «دماء الشهداء» است»^۱.

ج) دغدغه‌های فرهنگی از نگاه رهبری

● نگرانی از سایش فرهنگ جنگ، انقلاب و روحیه انقلابی

«این دغدغه در ذهن من هست که فرهنگ جنگ و فرهنگ انقلاب و در حقیقت روحیه انقلاب - آن روحیه‌ای که در جنگ، میدانی برای رشد و بالندگی پیدا کرده بود - از بین برود... باید مسئله فرهنگ را با کلیتش، مسئله اول این کشور به حساب آورد. ما اگر توانستیم فرهنگ این کشور را با پایه‌های مستحکم و قویم^۲ و نهادهای صحیحی که کارآیی لازم را داشته باشند، پشتیبانی و تقویت کنیم، کار این کشور روی غلتک خواهد افتاد»^۳.

۱. همان، ص ۲۰.

۲. استوار.

۳. همان، صص ۲۲ و ۲۳.

● نگرانی از تهاجم فرهنگی دشمنان

«دشمن در این برهه از زمان به سنگر مبارزات فرهنگی با نظام جمهوری اسلامی پناه برده است. دشمن هم ابزار زیادی دارد... اگر اندکی سستی به خرج دهیم دشمن با همین حمله خواهد توانست از لحاظ فرهنگی خسارتی بر ما وارد کند. دغدغه بنده این است. آن خسارت هم، مثلاً خسارت ضربه زدن به ایمان نسل جوان است؛ یعنی چیزی که جایگزینی ندارد. یا ضربه زدن به حرکت انقلابی عموم مردم است. ضربه تهاجم فرهنگی اینهاست».^۱

● دشمن ایمان و تدین ملت ایران را هدف قرار داده است

«پس ببینید من منشأ این انقلاب را چه می‌دانم. من می‌گویم منشأش در تدین و در ایمان است. ایمان مذهبی و اسلامی. ایمان مذهبی عبارت است از تضمین و تأمین‌کننده بخشی از استعداد و توانایی‌های انسان که بیشترین تأثیر را در انتخاب راه‌ها و پیمودن آنها دارد. ایمان مذهبی به انسان قدرت، شجاعت، معرفت، استقلال، اتکا به نفس، ثبات و استقامت در میدان‌های سرشار از خطر می‌دهد... اساسی‌ترین هدف دشمنان انقلاب هم همین ایمان و تعبد است. آماج حملات آنها، این است و منبع لایزالی است که انقلاب، از آن تغذیه کرده».^۲

«برادران و خواهران عزیز! عقیده من این است که این صحنه، صحنه مبارزه و

۱. همان، ص ۱۱۱.

۲. همان، صص ۳۳-۳۴.



جنگ است. حالا بعضی از اسم جنگ می‌ترسند، یا می‌ترسند هو شوند؛ لکن واقعیت این است؛ بدون تردید صحنه جنگ است. یعنی دشمنان استقلال ایران، دشمنان اسلام و انقلاب و آن هویتی که به برکت تجدید حیات اسلامی برای اولین بار بعد از چند قرن در این مملکت به وجود آمد. آن روح استقلال، روح توجه به ارزش‌ها و توانایی‌های خود، همان چیزی که وقتی در ملتی به وجود آمد، دیگر دست یافتن بر آن آسان نیست. الان با همه وجوشان وارد میدان‌اند؛ از همه امکانات استفاده می‌کنند، در همه مراتب و مراحل هم حضور دارند، از مناقشات به اصطلاح فلسفی و شبه‌فلسفی در یک سطحی، تا مناقشات حقوقی، حقوق زن، حقوق چه و چه؛ تا سطوح سیاسی بازی یعنی سیاسی‌گویی، نه سیاسی به معنای کلمه... تا کارهای هنری، فیلم و سینما؛ تا نوشتاری، قصه و امثال ذلک؛ فعالند و با کمال تلاش کار می‌کنند»^۱.

● دشمن امروز، خواص (اقشار فرهنگی) را هدف قرار داده است

«هدف این است که همان هویتی که از اسلام و انقلاب به وجود آمده است، خرد و نابود شود. البته می‌دانند که توده مردم به این آسانی نابودشدنی نیست؛ بالاخره مردم مسلمانند، همان مردمی هستند که زمینه آنها بعد از پنجاه سال حکومت پهلوی و دین‌ستیزی، آن طور بود که توانستند چنین انقلابی را راه بیاندازند. بنابراین در درجه اول به توده مردم طمع ندارند، به خواص طمع دارند. خواص یعنی همین قشر متوسطی که آگاهی‌ها و تأثیر نفسی دارند؛ ممکن است یکی از آنها معمم، یا دانشگاهی

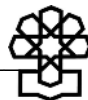
و دانشجو باشد. آماج هم در درجه اول، خواص هستند».^۱

● خطر رجعت به دوران بیماری روشنفکری

«بعد از انقلاب تلاش‌هایی شروع شد برای اینکه روشنفکری ایران را به همان حالت بیماری قبل از انقلاب برگردانند - برگشت به عقب، ارتجاع - یعنی باز قهر کردن با مذهب، قهر کردن با بنیان‌های بومی، رو کردن به غرب، دلبستگی و وابستگی بی‌قید و شرط به غرب... با همه قوا باید موجودی فعلی را حفظ کرد. نباید اجازه دهند که یک عده افرادی که سال‌های متمادی در این کشور با ابزارهای روشنفکری و با ابزارهای فرهنگی، هیچ خدمتی به این مردم نتوانستند بکنند و به پای مردم برسند، حتی نتوانستند پا به پای مردم برسند، چه برسند بخواهند جلودار و پیشرو و رهبر مردم باشند؛ همیشه عقب ماندند... اینها مجدداً به کشور بیایند و سایه فکر و فرهنگ خودشان را حاکم کنند. اینکه می‌بینیم در بعضی از مطبوعات و مجلات و منشورات فرهنگی، چیزهایی نشان داده می‌شود، دنبال رجعت به گذشته‌اند؛ دنبال برگشتن به حالت بیماری روشنفکری‌اند. این مقوله روز است. این مقوله بسیار اساسی و مهمی است».^۲

۱. همان، ص ۷۱.

۲. همان، صص ۸۶ و ۸۷.



د) نقش هنر در عدم سایش فرهنگ اسلامی - انقلابی

• نیاز انقلاب در انتقال مفاهیم اسلامی - انقلابی به هنر

«خود اسلام از اول در یک قالب ۱۰۰ در صد هنری بیان شده و آن قرآن است. قرآن از لحاظ زبان هنری، یک چیز بی نظیر و استثنایی است... اهل زبان همه شان متفقدند، شعرا، فصحا، بلغا و کسانی که در ادبیات و هنر صاحب نظرند از اول تا امروز در مقابل اوج هنری قرآن اظهار عجز کرده اند... پیغمبر اکرم روی شعر، شاعر، وادار کردن شاعر به شعر، لبخند زدن به شاعر، تحسین کردن شاعر و ارزش کردن شعر، آن همه سرمایه گذاری می کند؛ که این در صدر اسلام و در زندگی پیغمبر کاملاً مشهود است... این در صدر اسلام است. خب حالا ما در انقلاب خودمان هم، به این ظرفیت بالای هنری و توان بالای هنری نیازمندیم»^۱.

«در یک کشور، مسئله ادبیات و فرهنگ، مسئله اصلی است؛ چه در دورانی که کشور و ملتی در حال یک تحول اساسی است و چه در دوره بازسازی و بازپروری ذخایر ملی و پس از آن. در همه دورانها، گره گشایی اصلی، به وسیله فرهنگ است؛ که پایه های اساسی فرهنگ هم همین ادبیات و هنر است. بالاخره وقتی ما از فرهنگ حرف می زنیم، در درجه اول، از شعر، از داستان، از نویسندگی، از بخش های مختلف هنری و نظیر آن حرف می زنیم. اینهاست که در ذهنیت و عمل مردم تأثیراتی دارد»^۲.

«مقوله فرهنگ همچنان که اهالی درد و سوز می دانند، در کشور ما مقوله

۱. همان، ص ۳۸-۳۹.

۲. همان، ص ۴۲.

مظلومی است. انقلاب ما، انقلابی مبتنی بر یک منش و نگرش فرهنگی بود و هر حرکت ارزشی این خصوصیت را دارد. ما باید بیش از پیش از تلاش‌های دیگر، به تلاش فرهنگی اسلامی می‌پرداختیم. اگر اول انقلاب ... اول کاری که می‌کردیم، این بود که می‌آمدیم از آن جوش و شور انقلابی استفاده می‌کردیم؛ معرفت اسلامی را در یک فضای صحیح به صورت ترجمه معنوی، نه ترجمه زبانی ارائه می‌کردیم. آنچنان که یک انسان متنفس در این فضا، بتواند آن را تنفس و استنشاق کند. آنوقت هنرمند، هنرش از اسلام می‌جوشید. دیگر لازم نبود شما بگویید، این را بساز، این را بگو، آنجایش را حذف کن و فضا، فضای اسلامی می‌شد، اما این نشد. یعنی روشن کردن و تبیین فرهنگ اسلام، با همان وسعتی که مفهوم و معنای فرهنگ دارد. دور از انحراف، دور از خرافه‌گرایی، دور از تنگ‌نظری و جمود، دور از ملاحظه‌کاری و ترس از این و آن.^۱

هـ) عامل انحطاط و ضیاع (تباه شدن) فرهنگی

● تزریق فرهنگ بیگانه در دوره قاجار و پهلوی عامل عقب‌ماندگی فرهنگی

«باید ببینیم عیب عمده کارهای فرهنگی و هنری، در دوران قبل از انقلاب چه بوده است؟ ... آن عیب اساسی که ما در دوران پهلوی و دوران قاجار به خصوص اواخر قاجار دچار شدیم و این‌طور خشک و پوک و بی‌بروز شدیم، چه بود؟ ... به نظر می‌آید دلیلش همین است که ما مکرر به زبان می‌آوریم؛ یعنی مسئله تهاجم فرهنگی. ما



شبیخون زده شدیم. یعنی از غفلت ما و غفلت سردمداران و فرمانروایان این کشور استفاده شد و عده‌ای با یک فرهنگ تازه و با نیروی جدیدی که بر اثر رنسانس، دنیا را به جوش آورده بودند و خودشان در آن جوش و خروش بودند، بر سر ما ریختند و ما خواب بودیم»^۱.

«ما را ضایع کردند. من آن عامل اصلی و آن میکروب اساسی انحطاط و ضیاع فرهنگی خودمان را در آن می‌بینم که اولاً گذشته ما را که عمده‌اش منبعث از اسلام و جوشیده از اسلام و تعالیم اسلام است، به فراموشی دادند و از یاد بردند. دوم اینکه، ترتیبات و شیوه غرب را که با فرهنگ بومی و فرهنگ بدوی و دوران کاملاً وحشیگری‌شان آمیخته بود، به اینجا آوردند... تا اواخر دوران پهلوی، همین‌طور چیزهایی را به این ملت تزریق کردند. این فایده‌ای ندارد. این نوع اخذ فرهنگ بیگانه که تکمیل فرهنگ نیست! این غرق شدن و معمول و مفعول فرهنگ بیگانه قرار گرفتن است. این ارزشی ندارد. اگر انسان برود با اختیار خودش انتخاب کند، بحث دیگری است»^۲.

و) خلأهای حوزه فرهنگ در جمهوری اسلامی

● فقدان هنر سطح بالا برای انتقال مفاهیم فرهنگ انقلاب

«در مورد انقلاب و این ایدئولوژی و فرهنگی که تحول عظیم ملت ما در جامعه به وجود آورد - که واقعاً ابعاد او را نمی‌شود الان مشخص کرد و اسم ساده همه

۱. همان، ص ۴۰.

۲. همان، ص ۴۱.

جایی «انقلاب» را که بر برخی تحولات کشورها در دنیا حاکم است کوچک می‌بینم که روی این تحول عظیم تاریخی مقطعی تعیین‌کننده ملت ایران بگذارم - این به ادبیات و هنر نیاز فراوانی دارد ... این انقلاب بیش از همه به یک ادبیات قوی، به یک فرهنگ غنی نیازمند است. ما امروز به یک زبان قوی که داریم و به یک فرهنگ عمیق و تاریخی و غنی که داریم و به یک ذهنیت فرهنگی در ملت‌مان و در همه مردم‌مان، که داریم و به یک هنر سطح بالا که نداریم؛ به شدت نیازمندیم. همه این ابزارهای لازم هست، اما آن هنر برنده تیزی که امروز بتواند این ابزارها را سرهم کند و سوار کند و این ظرف را از محتوای فرهنگی این انقلاب پر کند و ارائه بدهد؛ این را ما نداریم. این مشکل بزرگ کار ماست و به این به شدت نیازمندیم و باید دنبالش باشیم»^۱.

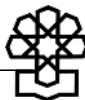
«این ملت، امروز از لحاظ فرهنگی، آن پختگی و بلوغ کافی را انصافاً ندارد. ما در بخشی از رشته‌های فرهنگی و هنری که امروز در دنیا مطرح است در درجه دوم و سوم قرار داریم»^۲.

● عدم رشد مطلوب در شعبه‌های فرهنگی وارداتی

«شما ببینید این شعبه‌های فرهنگی وارداتی، مثل سینما، یا تئاتر، یا عکاسی و از این قبیل هنرها و فنونی را که بومی کشور ما نیست و از دیگران گرفته‌اند ... فرض بفرمایید در تئاتر، هیچ پیشرفتی نداریم؛ درحالی که تئاتر، در جایی که زادگاه آن است

۱. همان، ص ۳۷.

۲. همان، ص ۳۹.



یعنی کشورهای اروپایی و غربی، یکی از رساترین بیان‌ها را دارد. ولی اینجا هیچ خبری از این بیان نیست ... مثلاً در زمینه قصه و داستان، داستان، مقوله مهمی است. البته ما سابقه زیادی در داستان داریم ... دوره اسلامی، دوره‌ای است که سابقه داستان‌گویی، داستان‌پردازی و داستان‌نویسی ما کم نیست. در عین حال شما بفرمایید ببینید که در کشور ما، همین داستان‌نویسی، چقدر پیشرفت کرده است؟! ... متأسفانه این استعدادها در ایران قبل از انقلاب، هیچ پرورش پیدا نکرده است. بعد از انقلاب کارهای نسبتاً خوبی انجام شده است، اما حرکت، مناسب با شأن این ملت و این توان‌ها و استعدادها نیست»^۱.

● بیمار بودن حرکت اولیه روشنفکری در ایران و کناره‌گیری مردم از آنان

«حقیقت این است که حرکت روشنفکری در ایران از اول، یک حرکت انحرافی، وابسته، حرکتی نه در خط ترقی و تعالی ایران و اندیشه ایرانی بود؛ یک حرکت ۱۰۰ درصد وابسته بود. روشنفکری آن روز معنایش این بود که برای آموختن اندیشه و دانش به مراکز سنتی فکر و علم در داخل جامعه خود ما مراجعه نشود؛ ... آن کسانی که علم را از فرنگ مطالبه می‌کردند و دنبالش به فرنگ می‌رفتند، وقتی برمی‌گشتند، تنها علم نبود که آورده بودند، بلکه دو کار دیگر انجام گرفته بود؛ اولاً غیر از علم همه رویدادها و عوارض ذهن یک انسان را هم با خود می‌آوردند، ... خصوصیت دوم این بود که او که از فرنگ برمی‌گشت، دیگر برای جامعه خودش و ملت خودش و فرهنگ

خودش، پیشیزی اعتبار قائل نبود و معتقد بود این غلط است ... روشنفکر ایران با دو خصوصیت الحاد و بی‌اعتنایی به دین متولد شد، این دو خصوصیت؛ بی‌اعتنایی به ایرانی‌گری و بی‌اعتنایی به اسلام ... اولین چیزی را هم که اینها هدف قرار می‌دادند، به جای اینکه بیشتر به استبداد و جهات سیاسی بپردازند، به دین و اعتقادات مردم و سنت‌های اصیل بومی می‌پرداختند».^۱

● کند بودن تیغ انقلاب در جبهه روشنفکری و هنر

«تیغ انقلاب، در هیچ جبهه‌ای کندتر از جبهه روشنفکری و هنر نبود! انقلاب توانست در همه جا، حتی در میدان جنگ و در نظامی‌های طاغوتی نفوذ کند. ما نظامی‌های طاغوتی که از بن دندان انقلابی شدند، کم نداشتیم و نداریم. اما به تعداد نظامی‌های انقلابی شده که هیچ، حتی خیلی کمتر از آنها در جبهه روشنفکری سراغ نداریم که انقلابی شده باشند. نه اینکه من سراغ نداشته باشم؛ هیچ کس سراغ ندارد».^۲

«درباره روشنفکران باید این حقیقت را با کمال تلخی و دردمندی بگویم که در دوران مبارزات عمیق و اصیل و همگانی ملت ما، روشنفکران حرفه‌ای نقش کمی داشتند ... حجم کارشان نسبت به مسئولیت خطیر و عظیمشان حجم کمی بود ... روشنفکران ما در سالیان گذشته میان مردم نیامدند، قلم اگر زدند برای مردم نزدند ...».

«دلیل عدم انجذاب روشنفکران به انقلاب، نقص ایده و فکر و اندیشه انقلاب نبود؛ ...»

۱. همان، صص ۵۳-۵۶.

۲. همان، ص ۷۵.



گاهی در یک قشر حالتی هست که نمی‌شود راحت با آن کنار آمد. گذشته از این اسلام خصوصیتی هم دارد. اسلام به مسئولیت‌های اجتماعی بسنده نمی‌کند؛ بلکه به مسئولیت فردی هم قائل است. جزو ارزش‌های اسلامی یکی هم این است که طرف، اهل فحشا نباشد، شرب خمر نکند ... خوب آن هنرمندی که خیلی هم آدم صاف و سالم و نجیب و خوبی است، اما اهل این کارهاست، می‌تواند با این نظام همراهی کند؟ طبیعی است که نمی‌تواند ... اینها نیامدند به مردم بپیوندند، نیامدنشان هم علل گوناگونی داشت. بعضی به خاطر این بود که افکار و عقاید دوگمی^۱ که بر ذهن اینها حاکم بود با پیروزی این انقلاب یک باره باطل می‌شد»^۲.

ز) تهدیدات درونی حوزه فرهنگ

«عوامل درونی، یعنی مواردی که در درون خود ما انقلابیون و ما مومنین است؛ اینها کم نیست، زیاد است. من می‌خواهم عرض کنم که اگر ما این آسیب‌های درونی را علاج کنیم، آن آسیب‌های بیرونی، مشکلی برایمان به وجود نخواهد آورد»^۳.

● سایش جبهه فرهنگی

«من احساس می‌کنم این جبهه، دچار سایش شده است. انسان سایش‌پذیر است. ما

۱. آنکه متعصب در عقاید خود است.

۲. همان، صص ۷۵-۹۰.

۳. همان، ص ۹۳.

سایش و فرسایش پیدا می‌کنیم. دل و جان ما در برخورد با حوادث روزمره زندگی به‌طور دائم در حال فرسایش است ... اگر به فکر جبران این سایش نباشد، از لحاظ معنوی نابود خواهد شد»^۱.

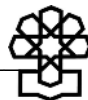
«قدرت مقابله با سایش را در خودتان ایجاد کنید. مقوله‌ای که شما در آن واردید، از مقوله‌های خطرناک است؛ چون روشنفکری یک مقوله خطرناک است ... محیط روشنفکری از آن محیط‌های دشوار است. همین قدر به شما بگویم که من سال‌های سال با محیط روشنفکری کشور، دم‌ساز و دم‌خور بوده‌ام، آدم‌هایش را دیده‌ام. آدم‌های خوبی را که در این محیط وارد شدند، دیده‌ام و بعد چگونه خارج شده‌اند! یعنی محیط روشنفکری محیط عجیبی است و روی این محیط خیلی سایش هست. بکوشید که هیچ تأثیر ناخواسته‌ای روی مجموعه شما و آنچه که بر این مجموعه مترتب است، وارد نیاید»^۲.

۱. کم‌توجهی مسئولین وزارت ارشاد و بعضی دستگاه‌ها به فرهنگ

«یکی از عوامل سایش در جبهه خودی، این است که مسئولین خودی فرهنگ، مانند وزارت ارشاد و بعضی دستگاه دیگر، به آن کم توجهی کردند. از ابتدا وزارت ارشاد اسلامی تشکیل شد، بایستی دفتر گزینش دایر می‌کرد و به سراغ کسانی که اهل نویسندگی، شعر، فیلم‌سازی، موسیقی حلال و دیگر رشته‌های هنری بودند، می‌رفت ...

۱. همان، ص ۹۴.

۲. همان، ص ۱۰۵.



دایر کردن چنان دفتر گزینشی در وزارت ارشاد لازم بود تا مراجعه‌کنندگان دارای استعداد هنری را جذب می‌کردند، یا حتی به سراغشان می‌رفتند. اگر چنین می‌شد، وزارت ارشاد را گاهی لانه مراکز فساد فرهنگ گذشته بود، به تدریج و به مرور استحاله و تبدیل به مرکزی برای انقلاب و اسلام و خدا و حق و آزادی می‌کردند و مسلماً پس از گذشت ده سال می‌توانستند در همه رشته‌های هنری، شخصیت‌های هنری، شخصیت عظیمی را پرورش دهند و معرفی کنند. اما چنین کاری نکردند. مسلماً وقتی یک مرکز دارای قدرت و امکانات، به جذب استعدادها نپردازد، استعدادهای سرگردان و یا حتی غیر سرگردان، دچار ضعف‌هایی خواهند شد که آن ضعف‌ها به سایش و ریزش منتهی می‌شود.^۱

۲. نقش صدا و سیما در سایش جبهه خودی

«اگر صدا و سیما می‌توانست همان جور که تلویزیون فلان کشور غربی با یک سابقه و تجربه فراوان و با استفاده‌های هنری، دروغ‌های خودش را راست جلوه می‌دهد، واقعیات موجود کشور را درست منعکس کند، شما بدانید امروز امید نسل جوان، دلبستگی نسل جوان به کشورش، به دینش، به نظام جمهوری اسلامی‌اش، به مراتب بیشتر از حالا بود. این ایراد ماست به صدا و سیما. اگر می‌توانست درست وضع کشور را منعکس کند، خیلی شعف و بهجت بینندگان به مراتب بیشتر از آنی می‌شد که امروز هست. خیلی از کارها دارد انجام می‌گیرد که مایه خوشوقتی است، مایه

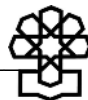
خوشنودی؛ نه فقط در زمینه‌های علمی، در زمینه‌های اجتماعی، در زمینه‌های سیاسی؛ مایه سرافرازی است. این را خیلی‌ها خبر ندارند».^۱

۳. خودباختگی عناصر فرهنگی در مقابل شخصیت‌های جبهه دشمن

«اما عامل دیگر، خودباختگی عناصر جبهه خودی در مقابل شخصیت‌های جبهه دشمن به خاطر احساس برتری صنفی آن شخصیت‌ها بر این عناصر بود. این حقیقت قابل انکار نیست. مثلاً فرض بفرمایید وقتی یک هنرمند این جبهه، در رشته‌ای از هنر، سرافراز و بی‌اعتنا مقداری پیش می‌رفت و بعد در جایی احساس خستگی می‌کرد و می‌خواست لحظه‌ای بایستد و نفس تازه کند، تا چشمش به هنرمند رشته خودش در جبهه مقابل می‌افتاد، مرعوب می‌شد... نمی‌دانست ممکن است هنرمند جبهه مقابل هنرش بالاتر باشد، اما شخصیت‌اش کوچک‌تر از شخصیت اوست که در جبهه خودی است ... جوان هنرمند چهره خودی نمی‌دانست که اینها از لحاظ شخصیت این قدر پستند. لذا مجذوب و مرعوبشان می‌شد. یکی از عوامل سایش در جبهه خودی همین بود. این را قبول کنید... ما نباید خودباختگی را در مجموعه خودمان راه دهیم. من دیدم کسانی را از خودی‌ها، که مقابل غریبه‌ها احساس خودباختگی می‌کنند».^۲

۱. دیدار با نخبگان علمی، ۱۳۸۸/۸/۶.

۲. دغدغه‌های فرهنگی، صص ۹۵-۹۷.



۴. تردید در جبهه خودی در پایبندی نظام به حرف‌ها و آرمان‌هایش

«عامل دیگری که وجود دارد، این است که در جبهه خودی، بعضاً به دلایلی، در پایبندی نظام به حرف‌ها و آرمان‌های خودش تردید شد. آنها در اینکه نظام به حرف‌های خودش پایبند است، احساس تردید کردند... این هم یک عامل بود که بعضی از نیروهای خودی را به واسطه عللی موجه و غیرموجه در مواردی دچار چنین تردیدهایی کرد. در واقع یکی از عوامل سایش در جبهه خودی همین عامل بود»^۱.

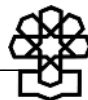
۵. ورود عناصر عرصه فرهنگ به دعوای حزبی و مسائل سیاسی

«یک عامل دیگر از عوامل هضم جبهه خودی و سایش آن، کشیده شدن پای عناصر این جبهه به دعوای خطی است که در برهه‌ای از زمان، در این کشور واقعاً فاجعه آفرید. البته اینجا تقصیر از سیاسیون بود. آنها فکر می‌کردند بد نیست حرف‌های خودشان را در این محیط هم مطرح کنند. دیگر نمی‌فهمیدند وقتی می‌نشینند و مثلاً بدگویی فلان شخصیت را می‌کنند، به نوعی از نظام بد می‌گویند. نمی‌دانستند وقتی چنین حرف‌هایی می‌زنند، در درون مخاطبشان چه چیز فرو می‌ریزد... اصلاً مسئله فرهنگ مسئله چپ و راست نیست؛ مسئله ارزش‌هاست؛ بودن یا نبودن و آری یا نه. انقلاب و اسلام، هویت اسلامی و انقلابی این کشور است... زنه‌ار، مسئله خط و خطوط را در کارهای فرهنگی اصلاً داخل نکنید. هر خطی که باشد فرق نمی‌کند... مراقب باشید که مطلقاً دیدگاه‌های خطی را از هیچ طرف به مسائل فرهنگی وارد نکنید

که ضربه خواهد زد و مشکل درست خواهد شد»^۱.

۶. خطر دنیا و جلوه‌های فریبنده آن

«عامل دیگر که امتحان بسیار بزرگی بر سر راه همه است، عامل دنیا و جلوه‌های فریبنده آن بود. در جبهه خودی، برخورداری مادی کم و امکانات، ناچیز بود. جلوه‌های دنیا پر جاذبه است و چشم‌ها و دل‌ها را می‌فریبد؛ چنان که بعضی از کسان را فریفت. ماهی وقتی به طمع خوردن کرم، قلاب را فرو داد، دیگر کار تمام شده است!... زهد اسلامی یک خصلت و یک صفت انقلابی است. زهد اسلامی و ترک دنیا در اسلام به هیچ وجه به معنای بریدن از مردم و از جامعه نیست. به معنای انجام ندادن کار و کوشش نیست و امیرالمؤمنین که این همه درباره ترک دنیا و زهد حرف می‌زند و بحث می‌کند، خود مشغول‌ترین و پرکارترین مردم و مرتبط‌ترین مردم با میدان‌های اجتماعی و عمل اجتماعی است ... پس زهد به معنای ترک فعالیت و بریدن از جامعه و مردم نیست. حالا پس به چه معناست؟ به معنای غرق نشدن در شهوت‌ها و هوس‌های دنیا، به معنای جدی نگرفتن لذت‌های دنیوی است، به معنای قربانی نکردن هدف‌های انقلابی و اصیل و سازنده اسلام در پیش پای قدرت‌طلبی‌ها و انگیزه‌ها و خودخواهی‌ها و دنیاطلبی‌ها ... امروز آن چیزی هم که باید خیلی از آن ترسید، «تکالب بر دنیا» است، تکالب بر حطام دنیاست. تکالب یعنی مثل دو سگ بر سر یک جیفه به جان هم افتادن! ... وقتی پابره‌نه‌های کشور، پابره‌نه‌های جامعه، فقرا



و مستضعفین حس کنند که خواص سرگرم دنیا شده‌اند، سرگرم شخص، سرگرم خودشان شده‌اند و دنیا یعنی دنیای شخص خودشان؛ وقتی این را احساس کردند، خدای ناکرده دیدند که ما هم یا بی‌تفاوتیم، یا معاذالله داخل در آنها و جزو آنها هستیم، ایمانشان از دست خواهد رفت»^۱.

ح) تهدیدات و تهاجمات بیرونی

«علیه انقلاب تهدیدات سازمان‌یافته‌ای می‌شود. کار مطبوعاتی، کار سیاسی و کار دیپلماسی بسیار قوی انجام می‌دهند. عوامل آنها در داخل هم هستند. که هم جزو عوامل بیرونی است. من که می‌گویم عوامل بیرونی، حتی کسانی منظور است که از آنها الهام می‌گیرند و در داخل، علیه انقلاب کار می‌کنند، یا قلم می‌زنند، یا توطئه می‌کنند، یا ضربه اقتصادی و ضربه سیاسی می‌زنند. این عوامل هستند؛ نباید اینها را نادیده گرفت»^۲.

«دشمن در این برهه از زمان به سنگر مبارزات فرهنگی با نظام جمهوری اسلامی پناه آورده است. دشمن ابزار زیادی دارد. بله؛ دشمن ایمان ندارد، یقین در قلبش نیست، متکی به سنن الهی نیست، کیدش کید شیطان است و لذا ضعیف است، اما تلاشش انبوه است، ابزارش مدرن و پولش زیاد است. اگر اندکی سستی به خرج دهیم دشمن با همین حمله خواهد توانست از لحاظ فرهنگی، خسارتی بر ما وارد کند.

۱. همان، صص ۱۰۱-۱۰۴.

۲. همان، ص ۹۳.

دغدغه بنده این است. آن خسارت هم مثلاً، خسارت ضربه زدن به ایمان نسل جوان است؛ یعنی چیزی که جایگزینی ندارد. یا ضربه زدن به حرکت انقلابی عموم مردم است. ضربه تهاجم فرهنگی اینهاست»^۱.

۱. لزوم کار فرهنگی، در مقابل تهاجم فرهنگی دشمن

«اصل قضیه‌ای که من از آن نگرانم، همین تهاجم فرهنگی است ... این تهاجم فرهنگی به دو صورت یا به دو معنا انجام می‌گیرد. یکی از معانی‌اش این است که بعد از آنکه دشمن با ابزارهای نظامی و سیاسی و اقتصادی به جایی نرسید، به ابزار فرهنگی، یعنی تبلیغات، هنر، کتاب، مقاله، رمان، فیلم‌های وارداتی و تولید دیگر کالاهای فرهنگی به‌وسیله کسانی که در داخل ایران اسلامی زندگی می‌کنند، اما دلشان برای ایران، برای ملت ایران، برای عقاید و مصالح این ملت نمی‌تپد، بلکه دلشان برای منافع آمریکا و برای سرچشمه‌های گل‌آلود و متعفن فساد در کشورهای غربی می‌تپد، پناه آوردند. کسی که زبان باز و دل روشن و مغز فعال دارد، می‌تواند مقابل تهاجم فرهنگی را بگیرد. با چه؟ با سنگ فرهنگی، با حصار فرهنگی و با سلاح دورزن فرهنگی. این است که ما به کسانی که اهل کار فرهنگی‌اند دائم می‌گوییم، به بعضی تکرار می‌کنیم، به بعضی التماس می‌کنیم، ... که آقا! کار فرهنگی بکنید. جواب کار فرهنگی باطل، کار فرهنگی حق است».



۲. دشمن، فرهنگ انقلابی حاکم بر ذهنیت جامعه را مورد هجوم قرار داده است «اما تعبیر دوم از تهاجم فرهنگی این است که فرهنگ انقلابی حاکم بر ذهنیت جامعه را مورد هجوم قرار دهد. در داخل جامعه به فرهنگ جامعه بپردازند، برای اینکه آن فرهنگ را دستکاری کنند؛ ذهن‌ها را مردد کنند و دل‌های مؤمن و مستقر را از حالت استقرار خارج و دچار تردید کنند. اقدام به این کار دشوار نیست؛ مقابله با آن هم - اگر درست انجام بگیرد - دشوار نیست، اما اگر از آن غفلت شد، خیلی سخت می‌شود. در نظام اسلامی، یکی از فرهنگ‌های اولیه مورد قبول، مبارزه با طاغوت بود. هیچ کس حاضر نبود که با طاغوت سرآشتی داشته باشد و کنار بیاید... حالا وقت آن است که دشمن به آن مبارزه با طاغوتی که قولاً، فعلاً، احساساً، عاطفتاً، در زندگی روزمره از سوی همه مردم انجام می‌گرفت، حمله کند و آن را خدشه‌دار کند. شروع می‌کنند به گفتن اینکه چرا؟ مگر چکار کرده‌اند؟ چرا باید اسم فلان خیابان را عوض می‌کردیم؟ ... دشمن می‌خواهد حساسیت در مقابل طاغوت را از شما سلب کند. حساسیت را که از شما سلب کرد، نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه این می‌شود؛ نسلی که می‌آید و طاغوت را لمس نکرده است، مورد تهاجم قرار می‌گیرد.

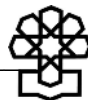
یکی دیگر از فرهنگ‌های انقلاب، عبارت بود از جهاد، تلاش و مبارزه. اصل برای جوان مؤمن این بود که در راه خداکاری انجام دهد... این از آنجاهایی است که نقطه حمله دشمن است. روحیه جهاد را بکوبد و سعی کند که مجاهد فی سبیل‌الله را از جهاد گذشته خود پشیمان کند. این قبیل کارها که دشمن می‌کند، تهاجم اوست. بنابراین در تعریف دوم تهاجم فرهنگی عبارت است از اینکه دشمن از طرق مخصوص خود، حمله

به امهات عقاید و پایه‌های فرهنگی جامعه را شروع می‌کند، تا آنها را سست کند»^۱.

۳. دشمن می‌خواهد در جریان ادب و هنر مجموعه مؤمن را منزوی کند

بعد از جنگ دشمن با یک محاسبه فهمید که جمهوری اسلامی را با تهاجم فرهنگی نمی‌شود از بین برد. محاسبه قبلی غلط از کار درآمده بود. دیدند با محاصره اقتصادی هم نمی‌شود ... فهمیدند باید عقبه ما را بمباران کنند... فرهنگ او را، اخلاق او را، ایمان او را، ایثار او را، اعتقاد به دین او را، اعتقاد به رهبری او را، اعتقاد به قرآن و جهاد و شهادت او را، اینها را باید از بین برد... یکی از کارها این بود که جریان ادب و هنر و فرهنگ انقلابی را در کشور تحقیر کنند و به انزوا بکشند... یکی از کارهای دشمن این شد که این مجموعه‌های مؤمن را منزوی کند. جوان بی‌تجربه است به مجرد اینکه ببیند در یک دستگاه رسمی کشور - مثلاً در یک مرکز فرهنگی کشور - دو نفر به او اخم کردند، او را تحقیر کردند؛ در حرکتش اثر می‌گذارد و او را کند می‌کند. یا مثلاً وقتی ببیند که در مجلات به اصطلاح ادبی و هنری کشور، چهره‌های مخالف با این روش و خط را بزرگ می‌کنند، ... روحیه‌اش را از دست می‌دهد ... بارها تأسف خورده‌ام که چرا باید به جوانان به این خوبی بی‌اعتنایی شود. اینها هیچ چیزشان از آن کسانی که در جاهایی به‌عنوان هنرمند معروف شده‌اند کمتر نیست».

«از جمله روش‌های دیگری که دشمنان در مجامع جهانی به کار زدند، این است ... که وقتی فیلم یا آثار و فرآورده‌های هنری ایران مطرح می‌شود، کاری که نشان از همین روحیه



انقلاب در آن باشد مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرد. این مجمع جهانی مثلاً و به ظاهر یک مجمع غیرسیاسی است، اما باطن قضیه این‌طور نیست. چرا در همه مواردی که اینها جایزه دادند یک مورد اثر انقلابی وجود ندارد؟! بنده احتمال می‌دهم اگر رویشان بشود، جایزه نوبل را هم حاضرند به یکی از همین عناصر ضداسلامی و ضدانقلابی بدهند؛ برای اینکه آنها را در دنیا بزرگ کنند؛ برای اینکه عناصر انقلابی را منزوی کنند. این تهاجم فرهنگی نیست»!^۱

۴. تلاش دشمن برای انصراف جوانان مؤمن از پایبندی‌های متعصبانه به ایمان «تهاجم فرهنگی مثل خودکار فرهنگی، اقدام بی‌سروصدایی است. یکی از راه‌های تهاجم فرهنگی این بوده است که سعی می‌کنند جوانان مؤمن را از پایبندی متعصبانه به ایمان، که همان عواملی است که یک تمدن را نگه می‌دارد، منصرف کنند. همان کاری که در اندلس، در قرن‌های گذشته کردند. یعنی جوانان را در عالم به فساد و شهوت‌رانی و میگساری و این چیزها مشغول کردند. این کار حالا هم انجام می‌گیرد. من بارها گفته‌ام؛ عده‌ای وقتی در خیابان نگاه می‌کنند و زنانی را می‌بینند که حجابشان قدری ناجور است، دلشان خون می‌شود. بله، این کار بدی است. اما کار بد اصلی، این نیست. صدای فرو ریختن ایمان و اعتقاد، ناشی از تهاجم پنهانی و زیرزیرکی دشمن - اگر شما ملت و عناصر فرهنگی بیدار نباشید - خدای ناخواسته آن وقتی درمی‌آید که دیگر قابل علاج نیست».^۲

۱. همان، صص ۱۱۹-۱۲۰.

۲. همان، ص ۱۲۰.

ط) وظیفه متولیان فرهنگ

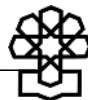
۱. لزوم توسعه کمی فرهنگ

« بنابراین اهمیت فرهنگ، برای زمان و دوره ما، اهمیت خیلی بالایی است و باید کار فرهنگی، مورد توجه جدی قرار گیرد. البته کار فرهنگی هم، کار پیچیده‌ای است و متولیان امور فرهنگی کشور در بخش‌های مختلف، باید تلاش کنند که در دو بخش پیشرفت کنند؛ یک بخش، بخش گسترش کمی فرهنگ در داخل آحاد و نفوس مردم است. فرض بفرمایید گسترش کتاب‌خوانی در کشور، گسترش کتاب و کتابخانه، افزایش مدارس و مراکز تحقیقاتی و پژوهشگاه‌ها، بردن علم و سواد از مراکز شلوغ جامعه به اقصی نقاط کشور، به روستاها و به خانه‌های منزوی. این کار کمی و بسیار لازم است که به‌عهده آموزش و پرورش، آموزش عالی و به خصوص به عهده صدا و سیماست. این کار بسیار لازمی است - یعنی همه آحاد مردم را در کشور از نسیم فرهنگی برخوردار کردن و از اماکن بهره فرهنگی متمکن کردن - باید همه بتوانند استفاده فرهنگی بکنند.»^۱

۲. لزوم توسعه کیفی فرهنگ

«بخش دومی که اهمیت آن کمتر از این بخش نیست، بلکه حتی از لحاظ نگاه به بلندمدت، بیشتر هم هست، گسترش و توسعه کیفی فرهنگ است؛ یعنی تولید فرهنگ،

۱. همان، صص ۴۵-۴۶.



منفجر کردن سرچشمه فرهنگ در دل‌ها و روح‌ها و استعدادها. این خیلی مهم است. ما لازم است که مردم را کتابخوان کنیم، اما از این واجب‌تر، آن است که استعداد نویسندگی را در بین مردم بیابیم و تولید کتاب کنیم. وادار کنیم که استعداد به کار بیافتد؛ قلم‌ها روی کاغذ بیاید؛ فکرها کار کنند و برای مردم بسازند و تولید کنند»^۱.

«بنابراین آنچه که برای کشور ما و برای عناصر فرهنگی مهم است، گسترش کیفی فرهنگ است یعنی تربیت نویسنده، شاعر، هنرمند و تربیت کسانی که بتواند تولید هنری کنند و پایگاه هنری را پیش برند. اینها واقعاً لازم است. با تشویق هنرمندان، با شناختن استعدادها، با باز کردن میدان کار برای آنان. اگر بشود در یک استان و در سطح کشور این‌گونه کارها انجام گیرد، آنوقت امیدهای زیادی هست. چرا؟ چون استعدادها، استعدادهای برجسته است»^۲.

منابع و مآخذ

۱. دغدغه‌های فرهنگی، شرح فرجی یکی از بیانات مقام معظم رهبری در سال ۱۳۷۳، با استفاده از دیگر بیانات معظم له، انتشارات صهبا، ۱۳۹۰.
۲. صدا و سیما در نگرش راهبردی امام خامنه‌ای، براساس سخنرانی راهبردی مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۳ و برخی سخنرانی‌های دیگر، مؤسسه اشراق (مرکز راهبردی جبهه فکری انقلاب اسلامی)، ۱۳۹۰.

۱. همان، ص ۴۷.

۲. همان، صص ۴۹-۵۰.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۲۰۰۷

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: دغدغه‌های فرهنگی از نگاه مقام معظم رهبری

نام دفتر: مطالعات فرهنگی

تهیه و تدوین: آسیه ارحامی

ناظر علمی: سینا کلهر

متقاضی: جهانبخش محبی‌نیا (عضو هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی)

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. دغدغه فرهنگی

۲. تهاجم فرهنگی

۳. ذهنیت

۴. هنر و ادبیات

تاریخ انتشار: ۱۳۹۰/۷/۳۰